

گئورگ ویلهلم فردریش هگل

# متافیزیک ینا

محمد مهدی اردبیلی



انتشارات حکمت

تهران، ۱۳۹۸

## فهرست

۱۱	یادداشت دبیر مجموعه
۱۳	پیش‌گفتار مترجم فارسی
۵۳	پیش‌گفتار مترجمین انگلیسی
۵۹	پیش‌گفتار مفسر
۶۳	مقدمه کلی

## نظام ینا، ۱۸۰۴-۱۸۰۵

### متافیزیک

۸۱	متافیزیک
۸۵	۱. شناخت در مقام نظام اصول نخستین
۸۸	الف. اصل اینهمانی یا تناقض
۹۲	ب. اصل نخستین طرد شق ثالث
۹۵	ج. اصل مبنا
۱۰۱	۲. متافیزیک ابژکتیویته
۱۰۳	الف. نفس
۱۰۷	ب. جهان
۱۱۹	ج. ذات اعلی
۱۲۵	۳. متافیزیک سوپژکتیویته
۱۳۰	الف. من نظری، یا آگاهی
۱۳۷	ب. من عملی
۱۴۰	ج. روح مطلق

۱۶۱  
۱۶۳  
۱۷۱

یادداشتی درباره نظام ۱۸۰۴  
واژه‌نامه انگلیسی-فارسی  
نمایه

فصل اول	۱
فصل دوم	۱۰
فصل سوم	۱۵
فصل چهارم	۲۰
فصل پنجم	۲۵
فصل ششم	۳۰
فصل هفتم	۳۵
فصل هشتم	۴۰
فصل نهم	۴۵
فصل دهم	۵۰
فصل یازدهم	۵۵
فصل دوازدهم	۶۰
فصل سیزدهم	۶۵
فصل چهاردهم	۷۰
فصل پانزدهم	۷۵
فصل شانزدهم	۸۰
فصل هجدهم	۸۵
فصل نوزدهم	۹۰
فصل بیستم	۹۵
فصل بیست و یکم	۱۰۰
فصل بیست و دوم	۱۰۵
فصل بیست و سوم	۱۱۰
فصل بیست و چهارم	۱۱۵
فصل بیست و پنجم	۱۲۰
فصل بیست و ششم	۱۲۵
فصل بیست و هفتم	۱۳۰
فصل بیست و هشتم	۱۳۵
فصل بیست و نهم	۱۴۰
فصل سی و یکم	۱۴۵
فصل سی و دوم	۱۵۰
فصل سی و سوم	۱۵۵
فصل سی و چهارم	۱۶۰
فصل سی و پنجم	۱۶۵
فصل سی و ششم	۱۷۰
فصل سی و هفتم	۱۷۵
فصل سی و هشتم	۱۸۰
فصل سی و نهم	۱۸۵
فصل سی و دهم	۱۹۰
فصل سی و یازدهم	۱۹۵
فصل سی و دوازدهم	۲۰۰
فصل سی و سیزدهم	۲۰۵
فصل سی و چهاردهم	۲۱۰
فصل سی و پنجم	۲۱۵
فصل سی و ششم	۲۲۰
فصل سی و هفتم	۲۲۵
فصل سی و هشتم	۲۳۰
فصل سی و نهم	۲۳۵
فصل سی و دهم	۲۴۰
فصل سی و یازدهم	۲۴۵
فصل سی و دوازدهم	۲۵۰
فصل سی و سیزدهم	۲۵۵
فصل سی و چهاردهم	۲۶۰
فصل سی و پنجم	۲۶۵
فصل سی و ششم	۲۷۰
فصل سی و هفتم	۲۷۵
فصل سی و هشتم	۲۸۰
فصل سی و نهم	۲۸۵
فصل سی و دهم	۲۹۰
فصل سی و یازدهم	۲۹۵
فصل سی و دوازدهم	۳۰۰
فصل سی و سیزدهم	۳۰۵
فصل سی و چهاردهم	۳۱۰
فصل سی و پنجم	۳۱۵
فصل سی و ششم	۳۲۰
فصل سی و هفتم	۳۲۵
فصل سی و هشتم	۳۳۰
فصل سی و نهم	۳۳۵
فصل سی و دهم	۳۴۰
فصل سی و یازدهم	۳۴۵
فصل سی و دوازدهم	۳۵۰
فصل سی و سیزدهم	۳۵۵
فصل سی و چهاردهم	۳۶۰
فصل سی و پنجم	۳۶۵
فصل سی و ششم	۳۷۰
فصل سی و هفتم	۳۷۵
فصل سی و هشتم	۳۸۰
فصل سی و نهم	۳۸۵
فصل سی و دهم	۳۹۰
فصل سی و یازدهم	۳۹۵
فصل سی و دوازدهم	۴۰۰
فصل سی و سیزدهم	۴۰۵
فصل سی و چهاردهم	۴۱۰
فصل سی و پنجم	۴۱۵
فصل سی و ششم	۴۲۰
فصل سی و هفتم	۴۲۵
فصل سی و هشتم	۴۳۰
فصل سی و نهم	۴۳۵
فصل سی و دهم	۴۴۰
فصل سی و یازدهم	۴۴۵
فصل سی و دوازدهم	۴۵۰
فصل سی و سیزدهم	۴۵۵
فصل سی و چهاردهم	۴۶۰
فصل سی و پنجم	۴۶۵
فصل سی و ششم	۴۷۰
فصل سی و هفتم	۴۷۵
فصل سی و هشتم	۴۸۰
فصل سی و نهم	۴۸۵
فصل سی و دهم	۴۹۰
فصل سی و یازدهم	۴۹۵
فصل سی و دوازدهم	۵۰۰
فصل سی و سیزدهم	۵۰۵
فصل سی و چهاردهم	۵۱۰
فصل سی و پنجم	۵۱۵
فصل سی و ششم	۵۲۰
فصل سی و هفتم	۵۲۵
فصل سی و هشتم	۵۳۰
فصل سی و نهم	۵۳۵
فصل سی و دهم	۵۴۰
فصل سی و یازدهم	۵۴۵
فصل سی و دوازدهم	۵۵۰
فصل سی و سیزدهم	۵۵۵
فصل سی و چهاردهم	۵۶۰
فصل سی و پنجم	۵۶۵
فصل سی و ششم	۵۷۰
فصل سی و هفتم	۵۷۵
فصل سی و هشتم	۵۸۰
فصل سی و نهم	۵۸۵
فصل سی و دهم	۵۹۰
فصل سی و یازدهم	۵۹۵
فصل سی و دوازدهم	۶۰۰
فصل سی و سیزدهم	۶۰۵
فصل سی و چهاردهم	۶۱۰
فصل سی و پنجم	۶۱۵
فصل سی و ششم	۶۲۰
فصل سی و هفتم	۶۲۵
فصل سی و هشتم	۶۳۰
فصل سی و نهم	۶۳۵
فصل سی و دهم	۶۴۰
فصل سی و یازدهم	۶۴۵
فصل سی و دوازدهم	۶۵۰
فصل سی و سیزدهم	۶۵۵
فصل سی و چهاردهم	۶۶۰
فصل سی و پنجم	۶۶۵
فصل سی و ششم	۶۷۰
فصل سی و هفتم	۶۷۵
فصل سی و هشتم	۶۸۰
فصل سی و نهم	۶۸۵
فصل سی و دهم	۶۹۰
فصل سی و یازدهم	۶۹۵
فصل سی و دوازدهم	۷۰۰
فصل سی و سیزدهم	۷۰۵
فصل سی و چهاردهم	۷۱۰
فصل سی و پنجم	۷۱۵
فصل سی و ششم	۷۲۰
فصل سی و هفتم	۷۲۵
فصل سی و هشتم	۷۳۰
فصل سی و نهم	۷۳۵
فصل سی و دهم	۷۴۰
فصل سی و یازدهم	۷۴۵
فصل سی و دوازدهم	۷۵۰
فصل سی و سیزدهم	۷۵۵
فصل سی و چهاردهم	۷۶۰
فصل سی و پنجم	۷۶۵
فصل سی و ششم	۷۷۰
فصل سی و هفتم	۷۷۵
فصل سی و هشتم	۷۸۰
فصل سی و نهم	۷۸۵
فصل سی و دهم	۷۹۰
فصل سی و یازدهم	۷۹۵
فصل سی و دوازدهم	۸۰۰
فصل سی و سیزدهم	۸۰۵
فصل سی و چهاردهم	۸۱۰
فصل سی و پنجم	۸۱۵
فصل سی و ششم	۸۲۰
فصل سی و هفتم	۸۲۵
فصل سی و هشتم	۸۳۰
فصل سی و نهم	۸۳۵
فصل سی و دهم	۸۴۰
فصل سی و یازدهم	۸۴۵
فصل سی و دوازدهم	۸۵۰
فصل سی و سیزدهم	۸۵۵
فصل سی و چهاردهم	۸۶۰
فصل سی و پنجم	۸۶۵
فصل سی و ششم	۸۷۰
فصل سی و هفتم	۸۷۵
فصل سی و هشتم	۸۸۰
فصل سی و نهم	۸۸۵
فصل سی و دهم	۸۹۰
فصل سی و یازدهم	۸۹۵
فصل سی و دوازدهم	۹۰۰
فصل سی و سیزدهم	۹۰۵
فصل سی و چهاردهم	۹۱۰
فصل سی و پنجم	۹۱۵
فصل سی و ششم	۹۲۰
فصل سی و هفتم	۹۲۵
فصل سی و هشتم	۹۳۰
فصل سی و نهم	۹۳۵
فصل سی و دهم	۹۴۰
فصل سی و یازدهم	۹۴۵
فصل سی و دوازدهم	۹۵۰
فصل سی و سیزدهم	۹۵۵
فصل سی و چهاردهم	۹۶۰
فصل سی و پنجم	۹۶۵
فصل سی و ششم	۹۷۰
فصل سی و هفتم	۹۷۵
فصل سی و هشتم	۹۸۰
فصل سی و نهم	۹۸۵
فصل سی و دهم	۹۹۰
فصل سی و یازدهم	۹۹۵
فصل سی و دوازدهم	۱۰۰۰

بحث درباره شناخت در انتهای [بخش] منطق مشابه بخش مربوط به نامتناهیت در پایان «پیوند بسیط»<sup>۱</sup> است. در منطق تنها می‌توان به بازنگری‌ای صوری نسبت به شناخت دست یافت، چراکه شناخت موضوع درخور متافیزیک است [نه منطق]. در منطق آنچه مسئله‌ای را وضع می‌کند، نوعی به اوج رساندن است. خود منطقی به شناخت خود در مقام عاملیتی آزاد نائل می‌شود که جوهر اخلاقیاتی آن را حفظ می‌کند و تداوم می‌بخشد و سرنوشت خود جوهر به آن وابسته است. حال مسئله این است: اینهمانی این شناخت مطلق با دقیقه تاریخی آگاهی‌ای که این شناخت در آن ظاهر شده تا تحقق یابد، چگونه است؟ برای شناخت، نخستین گام درک ساختار اِبْکِتِیو خود شناخت است.<sup>۲</sup> متافیزیک فرآیند [تکوین] آگاهی منطقی را از جانب خود جوهر به ما نشان می‌دهد. این همانا خودآگاهی مطلق جوهر است. (بنابراین متافیزیک با فصول ۶ تا ۸ از پدیدارشناسی روح متناظر است؛ و شناخت، صرفاً «حقیقت و یقین صوری عقل» است).<sup>۳</sup>

---

### 1. simple connection

۲. هریس در ابتدای متافیزیک و پیش از ورود به خود متن هگل می‌کوشد یادآوری کند که متافیزیک در ادامه آخرین دقیقه منطق محقق می‌شود. در این خصوص می‌توانم مخاطب را به شرح اجمالی منطق بنا (در: اردبیلی، ۱۳۹۴، صص ۴۸-۷۶) ارجاع دهم تا با روند نظام بنا پیش از ورود به متافیزیک آشنا شود. اما در عین حال لازم به ذکر است که متافیزیک را همچنین می‌توان به‌عنوان اثری مستقل، متناظر با خود تاریخ متافیزیک غربی، بازخوانی کرد که از این لحاظ برای درک و فهم دقایق آن لزوماً نیازی به رجوع دائمی به مباحث منطق نیست. این همان رویکردی است که بدنه شرح متافیزیک را در پیش‌گفتار مترجم فارسی این کتاب شکل داده است. (م. ف.)

۳. از آنجا که این دو بحث به‌روشنی تمام بایکدیگر متفاوت‌اند، بعید به نظر می‌رسد که در این سطح از بحث، بتوان هیچ‌گونه تناظر سودمندی را میان دقایق یا مراحل این دو متن برقرار ساخت. آنجا که منطق وارد متافیزیک می‌شود، پدیدارشناسی روح به فرهنگ آشکار روح جهان (Weltgeist) بدل می‌شود (م. ا.).

از این رو، تمام دقایق جاودان اند. اکنون ناپایداری مطلق پیوند بسیط همچون پایداری مطلق اصول آگاهی عقلانی به نظر می‌رسد. منطق با وحدت آگاهی در مقام امری با - خود - برابر<sup>۱</sup> آغاز شد. متافیزیک با اصل با - خود - برابری<sup>۲</sup> آغاز می‌شود (و نشان می‌دهد که این [اصل] باید با خود نوعی وساطت داشته باشد).<sup>۳</sup>

دقیقاً در همان نقطه‌ای که رابطه متوقف می‌شود و همان نقطه‌ای که اعضای این رابطه به مثابه موجوداتی مبتنی بر خود،<sup>۴</sup> از یکدیگر جدا می‌شوند، منطق هم متوقف می‌شود. زیرا شناخت، به مثابه بازتابی به خویش، به نخستین دقیقه<sup>۵</sup> خود بدل می‌شود؛ این بازتاب به منزله چیزی منفعل و قائم به ذات<sup>۶</sup> در کنار شناخت (به عنوان دقیقه‌ای دیگر که واجد بازتاب به درون خویش است) ظاهر می‌شود؛ این [بازتاب] دیگری خود است؛ و در مقام خود، پیوند با دیگری است. این شناخت تمایز یافته، در همان حال که با شناختی دیگر پیوند می‌خورد، خود این دیگری را به منزله خودی دیگر برمی‌نهد. این شناخت دیگر نه دیگری‌ای برای ما، بلکه برای خویش است؛ یعنی خود را نفی می‌کند. چراکه این وحدت بازتاب همان چیزی است که در دقایق شناخت ثابت باقی می‌ماند؛ و دیگر بودگی آن، از آن خود شناخت است. به بیان دیگر، دیگر بودگی دقیقه این شناخت است؛ خود این شناخت، از جانب خود، ایده‌آل است. برای ما: ابژه شناخت کل شناخت است. اما برای شناخت صورتی: در ابژه شناخت امری نفی شده، یعنی چیزی دیگر است. دیگر بودگی اش صرفاً به معنای نفی خودش است؛ ابژه تنها به عنوان این دیگری تعیین یافته [[است]]؛ در همین چهارچوب است که خود [[این دیگری]] صرفاً نفی شده است. امر در - خود متافیزیک همین صورت از شناخت است: [یعنی] آنچه برای شناخت نفی شده

1. self-equivalent

2. self-equivalence

۳. همان‌گونه که در پیش‌گفتار مترجم فارسی هم اشاره شد، بر اساس شیوه نگارش ترجمه انگلیسی، نکات تفسیری هریس در طول متن با دو شماره فونت کوچک‌تر درج شده است تا از متن خود هگل متمایز شود. بنابراین متن متافیزیک ینا از پاراگراف بعدی آغاز می‌شود (م. ف).

4. on their own account

5. Moment

6. self-subsistent

است. مسیر متافیزیک - یعنی به خود رسیدن شناخت از طریق دیگری‌اش، یا شناختی که به شناخت بدل می‌شود - عبارت از این است که این دیگری تمایز نیافته (چیزی تمایز یافته برای شناخت) خود را تنها به مثابه نفی اش تعیین می‌بخشد، و بدین طریق شناخت به آن چیزی بدل می‌شود که صرفاً ایجابی یا حقیقت در - خود است.

شناخت به منزله امری کلی که دیگری‌ای در برابرش وجود دارد، در ابتدا تنها با این دیگری در پیوند است؛ این شناخت، محل تمایز نیافته این دیگری است، و حرکتش به مثابه بازتاب به خویشتن [نیز] چنین است: این دیگری در بطن آن همچون پیوندی بسیط حرکت می‌کند؛ می‌آید و ناپدید می‌شود. در مکان شناخت، دیگری‌ای بر نهاده شده است که دگر بار به درون خویش بازمی‌گردد، در نتیجه این دیگری خود را رفع می‌کند. خود این شناخت از آنجا که در عین حال نسبت به آنچه بدین ترتیب می‌آید و ناپدید می‌شود، تمایز یافته است، همین پیوند نفی‌کننده خویش است. از آنجا که دیگری در - خود است - یعنی امری ذاتی است - پیوند تمایز یافته شناخت صرفاً پیوندی سطحی است؛ [چراکه] در مقابل این شناخت، امر در - خود ایستاده و حرکتش همچنان مبتنی بر خودش است. در اینجا نیز مانند وضعیت فوق، تنها دو [موجود] منفعل، دو موجود قائم به ذات و، در نتیجه، دو حرکت به واسطه خود وجود دارد که ۱۲۷-۱ بدین طریق [هرکدام] نسبت به یکدیگر بی‌اعتنایند. اما این دو، به عنوان دو حرکت، به نحوی بی‌واسطه در نوعی بی‌اعتنایی محض، در کلیتی واحد، در مکانی واحد وجود دارند؛ و همین به نحوی بی‌واسطه همچون وحدتی منفی، همچون نامتناهیت، تعیین می‌یابد، چراکه این وحدت، وحدت خود همین حرکت‌هایی است که نسبت به یکدیگر تمایز یافته‌اند. این وحدت همانا ذات تمایز یافتن‌شان، تمایز یابی مطلقشان، یا نامتناهیت است. زیرا بازتاب منفی، [یعنی] آمدن و ناپدید شدن،<sup>۱</sup> یا این حرکت منحصرأ خطی، به با - خود - برابری منفعلانه‌اش، یا همچنین به حرکت شناخت به مثابه حرکتی پیوند خورده است که این حرکت خطی را به حلقه‌ای [دوار] تبدیل می‌کند. نظر به

۱. متن اصلی: *Das kommt und verschwindet*، به دلیل حرف تعریف خنثی، نمی‌تواند Reflexion را که مونث است توصیف کند (م. ا.).